



مؤسسه مطالعات پژوهش های بازرگانی

تأثیر سیاست های تجاری با تاکید بر نرخ تعرفه بر بخش صنعت

چکیده مدیریتی

- ۱- گذار ساختاری، تحولات بازار کار و اشتغال زایی
- ۲- بررسی تجربه اندونزی در سیاست های اشتغال
- ۳- مدل کلان سنجی مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی
- ۴- ارزیابی سیاست های تجاری (با تاکید نرخ تعرفه) بر اشتغال صنعتی
- ۵- اجماع واشنگتنی و اشتغال
- ۶- خلاصه و جمع بندی

چکیده مدیریتی

- امروزه سیاست‌های آزادسازی تجاری و توسعه روابط تجاری بین کشورهای مختلف یکی از اساسی‌ترین راه‌ها برای پیشرفت و توسعه اقتصادی جوامع بدل شده است. به عبارت دیگر، با اعمال سیاست‌های مناسب و بهینه تجاری می‌توان مسیر را برای افزایش تولید و اشتغال هموار نمود که در نتیجه، دسترسی به توسعه و رشد ممکن خواهد شد..
- یکی از مسائل مهم در کشورهای در حال توسعه چگونگی مواجه شدن بازار کار این کشور با مسئله آزادسازی تجاری و یا کاهش تعرفه‌ها است که این حساسیت حداقل از دو بعد قابل تامل است، یکی تأثیر آزادسازی بر دستمزدهای نیروی کار و دیگری امکان حذف برخی از فرصت‌های شغلی که در یک اقتصاد بسته وجود دارد، البته در جریان آزادسازی تجاری بعضی مشاغل از بین می‌روند و برخی دیگر ایجاد خواهند شد و آنچه مهم است برآیند این دو است که برای سیاست‌گذار با اهمیت و قابل تامل است.
- اشتغال یکی از شاخص‌ترین متغیرهای حقیقی در اقتصاد است، بنابراین با شناسایی و بررسی دقیق اثرات تغییرات تعرفه‌ای بر بخش‌های مختلف صنعتی و اتخاذ سیاست‌های مناسب جهت برخورداری از اثرات مثبت تغییرات تعرفه‌ای و آزادسازی تجاری، می‌توان در راستای افزایش اشتغال و تولید بخش صنعت و تولید ملی موثر بود، آزادسازی‌های تجاری آثار کوتاه مدت و بلندمدتی بر اشتغال و تقاضای نیروی کار خواهند داشت که الزاماً یکی نیستند.
- اقتصاد ایران در سال‌های اخیر با پدیده رشد بدون اشتغال در بخش صنعت مواجه بوده است و این نگرانی را بوجود آورده که تداوم این پدیده به تشدید معضل بیکاری، بویژه برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، منجر شود، از سوی دیگر، اشتغال و حفظ آن، یکی از اساسی‌ترین نیازهای جوامع بشری محسوب می‌شود که می‌توان گفت بیکاری از پدیده‌های مخرب اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که رفع آن، همواره یکی از دغدغه‌های برنامه‌ریزان در هر کشوری است.
- عدم بکارگیری راهبردهای مشخص تجاری به نفع رشد اقتصادی و در راستای بسط منافع رشد و اشتغال، باعث شده تا دستگاه‌های متولی تجارت خارجی بیشتر متولی پاره‌ای امور بوروکراتیک باشند. استفاده از ابزار تجاری در سطح خرد اقتصادی در ایران تاکنون بسیار به ندرت تجربه شده است و در هدف‌گذاری‌های کلان نیز صنایعی مورد توجه قرار گرفته‌اند که به منظور کسب قابلیت‌های رقابت و کاهش هزینه تمام شده در حجمی بالا سرمایه‌های کاراندوز را مورد استفاده قرار داده و در پایین دست ظرفیت‌های اشتغال‌زایی پایینی حاصل کرده‌اند.



- ترکیب نادرست سیاست‌های کلان اقتصادی و سیاست صنعتی می‌تواند اقتصاد را در مسیر توسعه‌ای قرار دهد که انتخاب اجتماعی خطرناک میان افزایش اشتغال و افزایش دستمزد تحمیل را کند و خطر قرار گرفتن مداوم در دور باطل تقاضای ضعیف، رشد کم بهره‌وری و توقف تغییر ساختاری را ایجاد می‌کند. کشورهای موفق در حال توسعه یک راهبرد سه سطحی را برای گذار صنعتی تدبیر کرده‌اند.
- در سطح اول سیاست‌های گذار ساختاری، هدف اصلی مجموعه سیاست‌های بکار گرفته شده «توسعه قابلیت‌ها» است که با اجرای سیاست‌های توانمندسازی بنگاه‌های کوچک و متوسط کاربر در حوزه‌های کشاورزی و صنعت، توجه بیش از پیش به آموزش‌های کاربردی نیروی کار، کمک به تجاری‌سازی محصولات روستایی و صنایع پایین دست و انتخاب متناسب و ارتقای تکنولوژی کاربر در هر دو حوزه صنعت و کشاورزی، سعی می‌شود تا حد ممکن درصد بیشتری از جمعیت بیکاران جذب بازار کار شوند. در گام اول برای توزیع منافع ناشی از رشد اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی درصد بیشتری از آحاد جامعه، باید مهم‌ترین مولفه دارایی خانوارها یعنی نیروی کار هدف‌گیری شود و کمک شود تا حد ممکن نیروی کار دارای پتانسیل و مهارت از ارتباط لازم با منافع تولید و رشد اقتصادی برخوردار شود.
- در سطح دوم سیاست‌های گذار ساختاری، هدف اصلی کاستن از «هزینه‌های معاملاتی» است. کاهش هزینه‌های معاملاتی مهم‌ترین رکن پیوند بخش قابل مبادله و غیرقابل مبادله و ایجاد ارتباط بین دستاوردهای اقتصاد کلان و محیط خرد خانوارها است. سطح دوم سیاست‌ها از مزایای سطح اول استفاده می‌کند و به تدریج زمینه‌های توسعه بهره‌وری را فراهم می‌آورد. در سطح دوم سرریز تقاضا از جانب بخش قابل مبادله (دو بخش صنعتی و کشاورزی) به سمت بخش غیرقابل مبادله که انبار بیکاران است، دستاوردهای فراوانی دارد، از جمله اینکه با کاهش هزینه‌های معاملاتی و افزایش بهره‌وری، زمینه‌های حضور تولید رشد یافته در بازارهای جهانی فراهم می‌شود. با کاهش هزینه‌های معاملاتی، به تدریج چرخه‌های فقر تبدیل به چرخه‌های شکوفایی می‌شوند. البته که رشد بیشتر نیازمند توجه بیشتر به کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری است و تاریخ ثابت کرده که هر دوی این موارد اموری دشوار هستند.
- پس از آنکه با چندین سال رشد مستمر اقتصادی، یک اقتصاد از حجم مطلوب‌تری برای دسترسی‌های بیشتر به منافع رشد برخوردار شد، سیاست‌های گذار ساختاری در سطح سوم، «تثبیت تقاضا» با حفظ و توسعه صادرات و حرکت به سمت صادرات صنعتی سرمایه‌بر را مد نظر قرار می‌دهند تا با ایجاد گذار ساختاری، پایداری بیشتر روندهای مثبت را تضمین کنند. هر زمان



در ترکیب سبد صادراتی سهم صادرات مبتنی بر منابع طبیعی، مانند زنجیره‌های اول پتروشیمی، سنگ‌های معدنی، محصولات چوبی و دیگر اقلام مشابه شروع به کاهش کرد، نشان می‌دهد که سیاست‌های سطح سوم دارد نتایج مثبت خود را نشان می‌دهد. کاهش سهم خام‌فروشی، رشد ارزش صادرات صنایع کاربر و توجه به فرایندهای مدیریت فناوری همگی از نشانه‌های موفقیت سیاست‌های سطح سوم است. نرخ ارز با هدف سودآوری صادراتی و به‌ویژه صادرات کشاورزی تنظیم می‌شود و به خودی خود یک هدف به حساب نمی‌آید و سیاست‌های گشایش تجاری در هر سه سطح نقش کاتالیزور را ایفا می‌کنند، زیربخش‌های «آماده‌سازی و ریسندگی الیاف نساجی»، «تولید روغن‌ها و چربی‌های گیاهی و حیوانی»، «تولید کودشیمیایی و ترکیبات نیتروژن» نقش قابل توجه‌ای در تأمین تقاضای اولیه داشته، تأمین‌کننده کالاهای مصرفی بوده و در یک دسته‌بندی اقتصادی جزء صنایع آغازین به حساب می‌آیند. از ویژگی‌های مهم این صنایع، اساسی بودن نیاز برای آنها است و کشش درآمدی تقاضا محصولات تولیدی آنها پایین است.

- به لحاظ نظری، صنعت مولد نیازمند خطی مشی مشخصی به لحاظ سیاست‌های کلان اقتصادی است و از مهم‌ترین مولفه‌های این خط‌مشی نحوه تنظیم نرخ تعرفه است. تنظیم رقابتی نرخ‌های تعرفه عامل اصلی ایجاد تغییرات مولد، رشد است و سطوح مناسب نرخ تعرفه نیز به حمایت و توسعه زیربنای صنعتی می‌انجامد.
- در این مطالعه با توجه به تأکید سیاست‌های صنعتی سه سطحی فراگیر بر گشایش‌های اقتصاد در حوزه تجارت خارجی، با استفاده از مدل کلان‌سنجی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی (نسخه ۱/۱)، آزمون شد که اشتغال کدام یک از زیربخش‌های موجود تغییرات مثبت و منفی می‌کند و شدت این تغییرات به چه میزان است.
- با آزمون سیاست‌های تجاری (تغییرات نرخ تعرفه) به این نتیجه دست یافته شد که اشتغال فعالیت‌های «آماده‌سازی و ریسندگی الیاف نساجی»، «تولید روغن‌ها و چربی‌های گیاهی و حیوانی»، «تولید کودشیمیایی و ترکیبات نیتروژن»، «تولید الیاف مصنوعی»، «ساخت ملزومات و وسایل پزشکی و دندانپزشکی»، «تولید ابزار دستی موتوردار، تولید سایر ماشین‌آلات با کاربرد عام»، «تولید موتور و توربین»، «تولید سایر فرآورده‌های شیمیایی» و «تولید ماشین‌آلات متالوژی» به ترتیب بیشترین تأثیرات مثبت را از افزایش نرخ‌های تعرفه می‌پذیرند و اشتغال فعالیت‌های «تولید ماشین‌آلات کشاورزی و جنگلداری»، «تولید ماشین‌آلات استخراج معدن و ساختمان»، «تولید مواد شیمیایی اساسی»، «تولید نشاسته و فرآورده‌های نشاسته‌ای»، «تولید قطعات و لوازم الحاقی وسایل نقلیه موتوری» و «تولید



- تجهیزات روشنایی برقی» به ترتیب بیشترین تاثیرات منفی را از افزایش نرخ‌های تعرفه می‌پذیرند.
- نتایج نشان می‌دهد که اشتغال زیربخش‌های ساخت کارخانه‌ای، نسبت به حفاظت‌های تعرفه‌ای حساسیت دارد و پیش شرط توسعه اشتغال صنعتی، علاوه بر توسعه صادرات و خلق شغل‌های جدید، مدیریت واردات در حفاظت از شغل‌های موجود برای یک دوره مشخص زمانی است.



۱- گذار ساختاری، تحولات بازار کار و اشتغال‌زایی

در سال‌های اخیر، بخش صنعت از شرایط داخلی و بین‌المللی حاکم بر اقتصاد کشور، نوسانات زیادی را تجربه می‌کنند که این امر موجب گردیده عمده صنایع کشور به رغم بالاتر بودن ظرفیت‌های نصب شده، اما با کمتر از ظرفیت تولید به فعالیت مشغول باشند. به دلیل آثار چشم‌گیر بخش صنعت بر متغیرهای کلان اقتصادی از جمله تولید، مصرف، سرمایه‌گذاری، اشتغال، صادرات و به‌طور کلی نقش کلیدی صنعت در فرآیند توسعه ملی، ضروری است متغیرهای کلیدی این بخش نظیر تقاضای اشتغال و عوامل موثر بر آن مورد توجه بیشتری باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که سیل ورود نیروی کار به بازار در سال‌های آتی نیز ادامه خواهد داشت و از این رو نیاز به سیاست‌گذاری‌های جدی در این خصوص وجود دارد.

تجربه اندونزی نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین سیاست‌گذاری‌ها صنعتی جهت اشتغال‌زایی پایدار و فراگیر، توجه به بخش خارجی اقتصاد است. این در حالی است که راهبردهای تجاری در کشور ما در هر دو حوزه صادرات و واردات صرفاً به پاره‌ای اهداف کمی و کیفی خلاصه شده‌اند که بعضاً ارتباط منطقی به شکل یک راهبرد جامع در آنها دیده نمی‌شود. عدم به‌کارگیری راهبردهای مشخص تجاری به نفع رشد اقتصادی و در راستای بسط منافع رشد و اشتغال، باعث شده تا دستگاه‌های متولی تجارت خارجی بیشتر متولی پاره‌ای امور بوروکراتیک باشند. استفاده از ابزار تجاری در سطح خرد اقتصادی در ایران تاکنون بسیار به ندرت تجربه شده و در هدف‌گذاری‌های کلان نیز صنایعی مورد توجه قرار گرفته‌اند که به منظور کسب قابلیت‌های رقابت و کاهش هزینه تمام شده در حجمی بالا سرمایه‌های کاراندوز را مورد استفاده قرار داده و در پایین دست ظرفیت‌های اشتغال‌زایی پایینی ایجاد کرده‌اند. چنانچه شرایط بیکاری در کشور با توجه به سیل آتی ورودی به بازار کار و حجیم‌تر شدن تعداد بیکاران و به تبع آن دور ماندن بخش بیشتری از جمعیت کشور از منافع رشد اقتصادی مد نظر قرار گیرد، آنگاه ضرورت اشتغال‌زایی بیشتر در دو بخش کشاورزی و صنعت احساس می‌شود و هدف‌گذاری‌های کمی و کیفی حال حاضر در بخش تجاری خارجی به شکلی اساسی تغییر خواهد کرد.

۱-۱ تبیین تحولات بازار کار در ایران با تاکید بر سال ۱۳۹۹

نتایج طرح آمارگیری نیروی کار در سال ۱۳۹۹ نشان می‌دهد به رغم کاهش در کنار افزایش نرخ مشارکت اقتصادی در سال ۱۳۹۹ (از ۳۹/۴ درصد در ۱۳۹۵ به ۴۱/۳ درصد در ۱۳۹۹)، به دلیل ورودی بالای خیل بیکاران به بازار کار، نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۹ نسبت به ۱۳۹۵ کاهش یافته است (از ۱۲/۴ درصد در ۱۳۹۵ به ۹/۶۰ درصد در ۱۳۹۹). افزایش دائمی نرخ مشارکت و نرخ بیکاری طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ اگرچه از منظر اجتماعی انعکاسی از تغییرات بافت جمعیت (افزایش مشارکت زنان در بازار کار) و بافت خانوارها (افزایش سن ازدواج، افزایش خانوارهای تک نفره و تعداد افراد ناچار به کار) است، اما از منظر اقتصادی این پیام مهم را با خود به



همراه دارد که سیاست‌های اشتغال‌زایی دولت و ابزارهای موجود کارآفرینی در کشور قادر به ایجاد ظرفیت لازم برای مهار سیل بیکاری نبوده و با توجه به شرایط سنی و تحصیلی نیروی غیرفعال و تداوم عرضه نیروی کار در چند سال آتی، که موج اولیه آن فعلا در سال ۱۳۹۵ تخلیه شد، باید ظرفیت‌های کنونی اقتصاد ایران در جذب نیروی کار را ارتقا بخشید. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در پایان سال ۱۳۹۹، بخش‌های؛ کشاورزی (۱۸/۹۳ درصد)، صنعت (۱۸/۲۹ درصد)، خدمات (۴۹/۶۲ درصد)، ساختمان (۱۲/۱۳ درصد)، نفت (۰/۴۹ درصد) و معدن (۰/۵۴ درصد) جمعیت شاغلان را به خود اختصاص داده‌اند. برخی از کارشناسان معتقدند نداشتن برنامه‌ها و طرح‌های جامع که برای تمام دولت‌ها لازم الاجرا باشد در ایران وجود نداشته و از سوی دیگر نمی‌توان با طرح‌های ضربتی چند ماهه این مشکل را برطرف کرد. طرح‌های تدوین شده برای ایجاد اشتغال نیز نباید برای دولت‌ها بار مالی سنگینی داشته باشد تا بتوان آن‌ها را اجرا کرد. از سوی دیگر، در شرایط کنونی بنگاه‌های اقتصادی تمایلی برای انعقاد قراردادهای بلندمدت ندارند و اگر قراردادی هم با کارگران و کارکنان خود منعقد کنند کوتاه‌مدت خواهد بود. بنگاه‌های اقتصادی به دلیل کاهش هزینه‌ها اعم از بیمه و سنوات و... چنین اقداماتی را انجام می‌دهند. بنابراین، با پایان این قراردادهای کوتاه‌مدت، مجدداً به جمعیت بیکار اضافه خواهد شد. از این رو نیاز است اصلاحاتی در قانون و مقررات مربوط به کار صورت گیرد تا قراردادهای بلندمدت مانع افزایش نیروی بیکار در کشور شود، اما دلیل دیگری که به نرخ بیکاری در کشور دامن می‌زند، عدم تطابق انتظارات تحصیل‌کرده‌ها با شرایط کار و انجام کار است. برخی از افرادی که تحصیلات دانشگاهی دارند نسبت به فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند ابراز نارضایتی می‌کنند، چراکه انتظار دارند مرتبط با رشته تحصیلی یا میزان تحصیلات‌شان مشغول به کار شوند. این عدم رضایت، موجب می‌شود تا این افراد از شغل خود استعفا داده و تا زمان پیدا کردن شغل مورد نظر، به بیکاران جامعه بپیوندند. از این رو، به نظر می‌رسد لازم است موقعیت‌های شغلی متنوعی را در کشور ایجاد کرد که مطابق با خواسته جامعه باشد. کشورهای در حال توسعه در یک دوره طولانی، آزمایشگاهی برای درک تعاملات بلندمدت میان بازارها، سیاست‌ها و نهادها در رفع معضل بیکاری و اشتغال‌زایی و مدیریت فناوری در بخش صنعت پیاده کرده‌اند. موفقیت آنها در درگیر کردن بخش بیشتری از جامعه در منافع رشد اقتصادی امروز در حرکت به سمت اشتغال‌زایی پایدار ذیل نگاه فراگیر به رشد اقتصادی و سیاست صنعتی قابل بهره‌برداری است. دسته‌بندی این سیاست‌های گذار ساختاری نیازمند مطالعه جداگانه‌ای است اما در اینجا با توجه اثرسنجی سیاست‌های کلان در پنج سطح مالی، پولی، مالیاتی، تعرفه‌ای و ارزی، به عنوان مقدمه الگوی سه سطحی تجربه کشور اندونزی توضیح داده می‌شود.



۲-۱ تحولات اشتغال و اشتغال‌زایی در بخش صنعت

بخش صنعت با توجه به سهم و جایگاه با اهمیت در تولید ناخالص داخلی کشور تأثیر به‌سزایی در اشتغال و اشتغال‌زایی دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد، طی دوره ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۲ سهم بخش صنعت از اشتغال کشور با شیب ملایمی افزایش یافته است؛ به نحوی که از ۳۰/۱ درصد در سال ۱۳۸۱ به ۳۴/۳ درصد از کل اشتغال کشور در سال ۱۳۹۲ رسیده است. بیشترین کاهش اشتغال صنعت (ساخت) مربوط به سال ۱۳۹۱ با رشد ۴/۳- درصدی و بیشترین رشد اشتغال صنعت (ساخت) نیز با رشد ۸/۸ درصدی مربوط به سال ۱۳۸۶ بوده است. افزایش و کاهش اشتغال‌زایی بیشترین تأثیر را از حجم سرمایه‌گذاری پروانه‌های بهره‌برداری و نیز تغییرات محیط کلان می‌گیرد. به‌عنوان نمونه تغییرات محیط سرمایه‌گذاری، شوک‌های بیرونی همچون تحریم‌های اقتصادی، تغییرات تقاضای کالاها در بازار (تغییرات موجودی انبار)، عدم ایفای تعهدات دولت در زمینه سهم صنعت از منابع ناشی از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها موجبات کاهش بیشتر رشد بخش صنعت و در نتیجه کاهش اشتغال در این بخش را فراهم آورده است. بنابراین، افزایش تعداد شاغلان در کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر و کاهش در تعداد شاغلان ۱۰ ساله در کل صنعت نشان‌دهنده از دست رفتن مشاغل در کارگاه‌های خرد است. این موضوع با تشدید رکود از سال ۱۳۹۱ همزمان با تشدید تحریم‌های بین‌المللی نیز قابل مشاهده است که سبب تعطیلی برخی از بنگاه‌ها و افزایش بیشتر ظرفیت‌های بیکار شده است. صنایع خرد نقش قابل توجهی در اشتغال مستقیم صنعتی دارند و کاهش اشتغال این صنایع به کاهش کل اشتغال صنعت منجر زده است. علاوه بر این، نامطلوب بودن محیط سرمایه‌گذاری و کاهش سرمایه‌گذاری صنعتی در این دوره از دیگر عوامل دخیل در این ارتباط است.

۳-۱- وضعیت اشتغال ایران در برنامه‌های توسعه

گروه‌های عمده فعالیت‌های اقتصادی را می‌توان به‌طور کلی در ذیل سه زیر بخش کشاورزی، صنعت و خدمات خلاصه کرد. مسأله اشتغال و به‌طور کلی نیروی انسانی در مسائل اقتصادی جایگاه ویژه‌ای دارد در اقتصاد ایران اشتغال از دغدغه‌های اصلی سیاست‌گذاران اقتصادی است. اطلاعات بخش‌های اقتصادی در تعیین جابه‌جایی گسترده در اشتغال و مراحل توسعه، مفید است. در مسیر توسعه به تدریج از سهم جمعیت شاغل در بخش کشاورزی کاسته و ابتدا به سهم جمعیت در بخش صنعت افزوده می‌شود و زمانی که بخش صنعت اشباع می‌شود، سهم شاغلین در بخش خدمات سیر فزاینده پیدا می‌کند. اطلاعاتی که یک کشور از شاخص اشتغال برحسب بخش‌های اقتصادی فراهم می‌کند با توجه به این‌که آیا نیروهای خود اشتغالان و اعضای فامیلی موثر در برآوردها وجود داشته باشند مختلف خواهد بود. شواهد حاکی از آن است که در کلیه برنامه‌های توسعه سهم شاغلان بخش خدمات بالاتر از سایر بخش‌ها بوده است، این در حالی است که در



ابتدای برنامه اول توسعه سهم اشتغال بخش کشاورزی و صنعت تقریباً نزدیک به هم بوده، اما به مرور زمان این دو بخش از هم واگرا شده‌اند به طوری که در سال ۱۳۹۸ سهم شاغلان بخش کشاورزی، صنعت و خدمات به ترتیب برابر ۱۷/۷، ۳۲ و ۵۰/۳ درصد بوده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد یکی از اهداف برنامه اول توسعه اتخاذ سیاست‌های مربوط به گسترش فرصت‌های شغلی و اولویت دادن به طرح‌های آب و کشاورزی بوده که به تبع آن منجر به رشد اشتغال بخش کشاورزی گردد اما عملکرد برنامه نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۶۸ - ۱۳۷۲ ایجاد اشتغال در بخش کشاورزی نسبت به سایر بخش‌ها پایین‌تر بوده لذا برنامه مذکور عدم توازن در ایجاد فرصت‌های شغلی در هریک از بخش‌ها را نشان می‌دهد که بیانگر تفاوت عملکرد ایجاد اشتغال با اهداف آن برنامه است. یکی از اهداف مهم برنامه دوم توسعه در کشور کاهش عدم تعادل‌های بازار کار در کل اقتصاد، گروه‌های سنی و مناطق شهری و روستایی و همچنین تأمین مشاغل مولد برای نیروی کار مازاد عشایر و ایجاد زمینه‌های مناسب جهت استمرار فعالیت‌های غیرکشاورزی در محیط روستایی بوده که عملکرد این برنامه در سطح بخش‌ها نشان می‌دهد که سهم اشتغال بخش کشاورزی و خدمات طی این برنامه نسبت به برنامه قبل تقریباً تغییری نکرده و این در حالی است که سهم اشتغال بخش صنعت به طور میانگین حدود ۲/۷ درصد افزایش یافته است.

در برنامه سوم توسعه توجه ویژه‌ای به موضوع اشتغال گردید و از مهمترین سیاست‌های این برنامه پرداخت تسهیلات بانکی به طرح‌های اشتغال‌زا و بنگاه‌های کوچک به منظور گسترش طرح‌های کوچک و توسعه خود اشتغالی و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خصوصی در مناطق روستایی بود، عملکرد برنامه سوم در اشتغال بخش‌های اقتصادی حاکی از آن است که ایجاد فرصت‌های شغلی در کشور عمدتاً مربوط به بخش خدمات بوده که تمرکز اشتغال در این بخش بواسطه عدم ارتباط پسین و پیشین قوی این بخش با سایر بخش‌های اقتصادی بویژه بخش‌های تولیدی صنعت جای تامل داشته اما به طور کلی عملکرد اشتغال‌زایی در این برنامه نسبت به دو برنامه پیشین چشمگیر بوده است. برنامه چهارم توسعه از مهمترین سیاست‌های آن تشویق سیستم بانکی برای اعطای تسهیلات به بخش‌های اقتصادی و مناطق مختلف کشور به منظور سرمایه‌گذاری و اشتغال بوده که نتایج حاکی از آن است که سهم اشتغال بخش کشاورزی در این برنامه کاهش یافته اما سهم اشتغال بخش خدمات روندی فزاینده داشته است.

برنامه پنج توسعه دولت در راستای ایجاد اشتغال پایدار، توسعه کارآفرینی، کاهش عدم تعادل منطقه‌ای و توسعه مشاغل جدید، حمایت مالی و تشویق توسعه شبکه‌ها، خوشه‌ها و زنجیره‌های تولیدی، ایجاد پیوند مناسب بین بنگاه‌های کوچک، متوسط، بزرگ، اعطاء کمک‌های هدفمند و انجام تهمیدات لازم برای تقویت توان فنی، مهندسی، تخصصی، تحقیق و توسعه و بازاریابی در بنگاه‌های کوچک و همچنین رفع مشکلات و



موانع رشد و توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط و کمک به بلوغ و تبدیل آنها به بنگاه‌های بزرگ و رقابت‌پذیر بوده که در پی آن سهم اشتغال بخش صنعت افزایش پیدا کرده همچنین از دیگر سیاست‌های برنامه مذکور گسترش کسب و کار خانگی و مشاغل از راه دور و طرح‌های اشتغال‌زایی بخش خصوصی و تعاونی به‌ویژه در مناطق با نرخ بیکاری بالاتر از متوسط نرخ بیکاری کشور شده که در پی آن سهم اشتغال بخش خدمات در پایان برنامه افزایش یافته است.

برنامه ششم توسعه دولت با پرداخت تسهیلات بخصوص با اجرای قانون اشتغال پایدار در مناطق روستایی و عشایری سعی در ایجاد اشتغال در مناطق روستایی و حومه شهرها نموده است که در پی آن اشتغال بخش کشاورزی در مناطق روستایی افزایش و از سویی اشتغال بخش خدمات نیز روندی صعودی داشته این در حالی است که به‌طور متوسط در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ سهم اشتغال بخش‌ها تقریباً ثابت بوده است و افزایش یا کاهش محسوسی نداشته است البته در برنامه مذکور کشور با تحریم‌ها و شوک‌های مختلفی از جمله سیل، کرونا و ... روبرو بوده است.

به‌طور کلی در شش برنامه توسعه بعد از انقلاب اسلامی مشاهده می‌شود که اشتغال بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات به مرور از هم فاصله گرفته و سهم اشتغال بخش کشاورزی علیرغم برنامه‌های اجرا شده، در سال ۱۳۹۸ در پایین‌ترین سطح در طول شش برنامه توسعه قرار گرفته است، در واقع می‌توان ادعا نمود تمرکز اصلی برنامه‌های توسعه مبتنی بر تولید و به دنبال اشتغال پایدار نبوده است.

۲- بررسی تجربه اندونزی در سیاست‌های اشتغال

اندونزی در دوران شکوفایی مختصات شبیه وضعیت فعلی اقتصاد ایران داشته است. بهره‌وری پایین، چند دوره تورم بالا، نرخ بیکاری بالا و دستیابی به درآمدهای نفتی خیره‌کننده در یک دوره زمانی خاص و البته محیط خصمانه منطقه‌ای (تحت تأثیر جنگ ویتنام)، شرایطی بود که باعث می‌شود امروز در سیاست‌گذاری برای کشور حساسیت لازم را در بهره‌برداری از تجربه این کشور به خرج دهیم. این سه سطح از سیاست‌های گذار ساختاری عبارتند از:

سطح ۱: توسعه قابلیت‌ها

سطح ۲: کاهش هزینه‌های معاملاتی

سطح ۳: تقویت تقاضا

پس از اجرای این سیاست‌ها، به تدریج سیاست‌های فناوری با محوریت تغییرات تکنولوژی مهارت‌محور به پایداری دستاوردهای حاصل و هدایت‌گری بهتر بازار کار به سمت فعالیت‌های با آورده دستمزدی بهتر کمک شایانه توجه‌ای می‌کند.



۱-۲- توسعه قابلیت‌ها (سطح ۱)

در سطح اول هدف اصلی مجموعه سیاست‌های به کار گرفته شده «توسعه قابلیت‌ها» است که با اجرای سیاست‌های توانمندسازی بنگاه‌های کوچک و متوسط کاربر در حوزه‌های کشاورزی و صنعت، توجه بیش از پیش به آموزش‌های کاربردی نیروی کار، کمک به تجاری‌سازی محصولات روستایی و صنایع پایین دست و انتخاب متناسب و ارتقای تکنولوژی کاربر در هر دو حوزه صنعت و کشاورزی، سعی شده است تا حد ممکن درصد بیشتری از جمعیت بیکاران جذب بازار کار شوند. امروز با توجه به نرخ مشارکت پایین نیروی کار به ویژه نیروی کار زنان، نابرابری شدید مشارکت مردان در بازار کار به شکل منطقه‌ای و همچنین عدم تناسب مهارت‌ها در هر دو حوزه زنان و مردان با مزیت‌های صنعتی طبیعی منطقه، اعمال تدابیر لازم برای عملیاتی‌سازی این سطح از سیاست برای ایران ضروری است. امروز جزء دستاورد اصلی سطح اول سیاست‌ها در کشورهای در حال توسعه، مواردی مانند کاستن از بار صنایع پیشرو در به‌کارگیری نیروی کار غیرماهر به شکل مازاد، ایجاد شغل (هر چند موقت) و مدیریت سیل بیکاران و کاهش آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن و از همه مهم‌تر، ایجاد تقاضا برای بخش غیرقابل مبادله (هر چند غیر رسمی) برشمرده می‌شود. در طول دوره به اوج رسیدن رونق نفتی، نقش اصلی دولت نه سرمایه‌گذاری در شرکت‌های دولتی بلکه تقویت زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری حضور موثر و فراگیر نیروی کار در فعالیت‌های بخش خصوصی است.

۲-۲- سیاست‌های کاهش هزینه‌های معاملاتی (سطح ۲)

در سطح دوم سیاست‌ها هدف اصلی کاستن از «هزینه‌های معاملاتی» است. کاهش هزینه‌های معاملاتی مهم‌ترین رکن پیوند بخش قابل مبادله و غیرقابل مبادله و ایجاد ارتباط بین دستاوردهای اقتصاد کلان و محیط خرد خانوارها است. سطح دوم سیاست‌ها از مزایای سطح اول استفاده می‌کند و به تدریج زمینه‌های توسعه بهره‌وری را فراهم می‌آورد. در سطح دوم سرریز تقاضا از جانب بخش قابل مبادله (دو بخش صنعتی و کشاورزی) به سمت بخش غیرقابل مبادله که انبار بیکاران است، دستاوردهای فراوانی دارد، از جمله اینکه با کاهش هزینه‌های معاملاتی و افزایش بهره‌وری، زمینه‌های حضور تولید رشد یافته در بازارهای جهانی فراهم می‌شود. علاوه بر این، شرایط مناسبی برای جذب فناوری و رسوخ تکنولوژی در ارکان تولید نیز با افزایش سطح پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری داخلی و همچنین جذب بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی (به واسطه چشم‌انداز مثبت بازدهی تولید) فراهم می‌شود. در سطح دوم، برای افزایش بهره‌وری، لازم است تا هزینه‌های معاملاتی به میزان چشمگیری کاهش پیدا کند و مقررات زدایی، توسعه زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری به نفع حوزه‌های نوپای کشاورزی و صنعتی کاربر که در فاز اول توسعه یافته بودند و حرکت به سمت واردات سطح بالاتری از تکنولوژی تولید، مهم‌ترین ارکان سیاست‌گذاری در سطح دوم را شامل می‌شوند. به ویژه



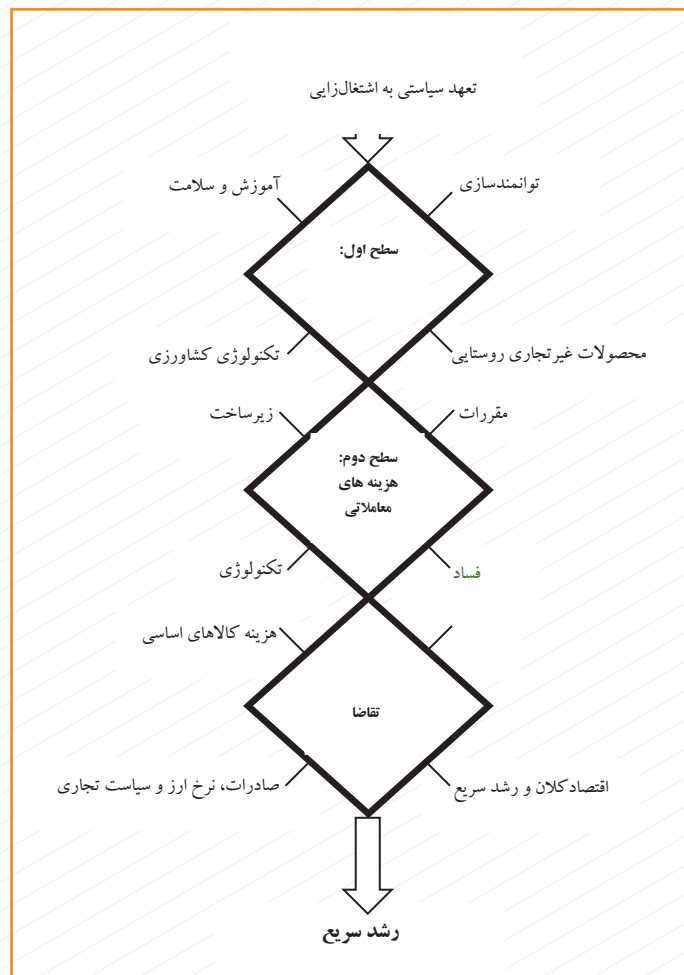
سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی کاهش قابل توجه‌ای در هزینه ارتباطات بازاری بین بخش‌های نوپای تجاری و بخش غیرقابل مبادله ایجاد کرده و البته اشتغال‌زایی و افزایش بهره‌وری را نیز به همراه می‌آورد. پایین آوردن هزینه‌های معاملاتی از طریق بالا رفتن سرمایه‌گذاری بخش عمومی و بهبود و ارتقای مقررات، افزایش بهره‌وری نهادهای عمومی تاثیرگذار بر توسعه فضای کسب و کار، کاهش فساد (مقابله جدی با فساد دستگاه‌های دولتی) و شفافیت در سیاست‌گذاری به‌عنوان یک رویکرد توسعه بازاری، رابط اصلی سیاست‌های رشد‌گرای اقتصاد کلان و مشارکت گسترده ارتش بیکاران در اقتصاد بازاری است. رشد بیشتر نیازمند توجه بیشتر به کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری است و تاریخ ثابت کرده که هر دوی این موارد اموری دشوار هستند.

۲-۳- سیاست‌های تقویت تقاضا (سطح ۳)

پس از آنکه با چندین سال رشد مستمر اقتصادی، یک اقتصاد از حجم مطلوب‌تری برای دسترسی‌های بیشتر به منافع رشد برخوردار شد، سیاست‌ها در سطح سوم، «تثبیت تقاضا» با حفظ و توسعه صادرات و حرکت به سمت صادرات صنعتی سرمایه‌بر را مد نظر قرار می‌دهند تا با ایجاد گذار ساختاری، پایداری بیشتر روندهای مثبت را تضمین کنند. هر زمان در ترکیب سبد صادراتی سهم صادرات مبتنی بر منابع طبیعی، مانند زنجیره‌های اول پتروشیمی، سنگ‌های معدنی، محصولات چوبی و دیگر اقلام مشابه شروع به کاهش کرد، نشان می‌دهد که سیاست‌های سطح سوم دارد نتایج مثبت خود را بروز می‌دهد. در تجربه‌های موفق کشورهای در حال توسعه طی یک دهه در برخی کشورها مانند اندونزی سهم صادرات منبع‌پایه از یک سوم به یک دهم صادرات صنعتی کاهش یافت. نشان دیگر افزایش ارزش صادرات صنعتی کاربر، به رغم کاهش سهم آن در سبد صادراتی است. در واقع سهم صادرات کاربر طی فاز سوم سیاست‌ها کاهش می‌یابد اما ارزش کل آنها به‌طور چشمگیری افزایش پیدا می‌کند. نشانه سوم و مهم‌ترین نشانه افزایش در صادرات مبتنی بر سرمایه انسانی و تکنولوژی است. به‌طور خاص، صادرات محصولات مخابراتی و الکتریکی، که در رقابتی مستقیم با ظرفیت رو به رشد چین قرار داشتند، افزایشی قابل توجه را نشان می‌دهند. در سطح سوم سیاست‌ها با تثبیت تقاضای داخلی و خارجی برای بخش‌های رونق یافته، بیش از همه سعی می‌شود تا روند کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری حفظ شود. در انتهای فاز سوم بخش صنعت تبدیل به یکی از موتورهای رشد اقتصادی می‌شود و برای فراگیر بودن این رشد لازم است تا بخش عمده این افزایش در بخش‌های کاربری مانند کفش‌سازی، پوشاک و مونتاژ لوازم الکترونیک حاصل شود. در نتیجه مقررات‌زدایی و اصلاح محیط کسب و کار در سطح دوم سیاست‌ها، هنگام اجرای سیاست‌های تثبیت تقاضا در فاز سوم، جذب سرمایه‌گذاری خارجی به واسطه جاذبه ناشی از محیط اقتصادی کمک می‌کند تا صادرات محصولات صنعتی نقش قابل توجه‌ای در ایجاد اشتغال بازی کند. نکته قابل توجه دیگر آنکه نگاه به نرخ ارز در سطح سوم سیاستی بیشتر به‌عنوان یک



ابزار سیاستی بود تا یک هدف و در موفق‌ترین تجربه‌ها، سیاست‌گذاران نرخ ارز را به منظور حفظ سودآوری تولید کالاهای قابل مبادله به‌ویژه در بخش کشاورزی مدیریت کرده است. نهایتاً آنکه در بررسی هر سه سطح سیاست‌گذاری در کشورهای در حال توسعه، نقش سیاست‌های تجاری به‌عنوان یک کاتالیزور و مکمل سایر سیاست‌ها در دستیابی به اهداف است. سیاست‌های تجاری در سطح اول در توانمندسازی و تجاری‌سازی و گزینش تکنولوژی کاربر، در سطح دوم در توسعه زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و دستیابی به سطوح بالاتری از تکنولوژی و در سطح سوم در صادرات و اتخاذ سیاست‌های ارزی متناسب نقشی فعال و تعیین‌کننده داشته‌اند.



نمودار ۱. سیاست صنعتی و تعهد سیاستی به اشتغال‌زایی

ماخذ: رشد فقرزدا (۱۳۸۹)



۲-۴- تغییرات تکنولوژی مهارت محور

فرضیه تغییر تکنولوژی مهارت محورا (SBTC) بیان می‌کند تقاضا برای نیروی کار در بسیاری از کشورهای توسعه یافته به سمت کارگران ماهر حرکت کرده و در نتیجه تغییرات تکنولوژی، تولید به کارگران کمتر همراه با مهارت‌های بیشتر نیاز ندارد. البته به نظر می‌رسد که این مطالب در مورد کشورهای در حال توسعه نیز صدق می‌کند. به عبارت دیگر، در کشورهای در حال توسعه آزادسازی تجاری و افزایش توان رقابت خارجی تأثیر عمده‌ای بر تقاضای نیروی کار در بخش صنعت دارد و در نتیجه تمایلی به نفع نیروی کار ماهر بوجود می‌آورد. مطالعات مختلف نشان می‌دهد که افزایش تجارت منجر به کاهش سطح دستمزدها و اشتغال نیروی کار غیرماهر می‌شود. تغییر در فناوری در راستای آزادسازی تجاری منجر به افزایش کشش تقاضای دستمزد نیروی کار غیرماهر در کشورهای در حال توسعه خواهد شد که در نتیجه فقیرتر شدن نیروی کار فقیر و آسیب‌پذیر می‌شود.

۳- مدل کلان‌سنجی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

با توجه به آن‌که هدف این گزارش ارزیابی سیاست‌های تجاری بر اشتغال صنعتی است از مدل کلان‌سنجی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی ویراست (۱/۱) استفاده شده است. ۲. داده‌های مورد استفاده به صورت فصلی است که شامل دوره زمانی (۱۳۹۸(۴) - ۱۳۸۱(۱) می‌شود و در مدل سازی ۴۰ رشته فعالیت صنعتی (ISIC چهار رقمی) در نظر گرفته شده است. به طور متوسط سهم فعالیت‌های ۴۰گانه از کل فعالیت‌های بخش صنعت (ساخت)، در دوره ۹۸-۱۳۸۱ بالغ بر ۶۵ درصد ارزش افزوده، ۷۲ درصد ستانده، ۷۴ درصد نهاده، ۷۸ درصد صادرات و ۹۰ درصد سرمایه‌گذاری صنعتی را شامل می‌شود.

1. Skill Biased Technological Change (SBTC)

۲. طراحی الگوی کلان‌سنجی بخش‌های صنعت، معدن و تجارت ایران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۹۹



شامل بازار پول، بازار اوراق قرضه و بازار ارز است. معادلات این قسمت شامل تقاضای پول، سطح قیمت‌های داخلی و اتحاد درآمد ملی می‌شود.

۳-۱- سیاست‌های تجاری با تاکید بر نرخ تعرفه در بخش صنعت

سیاست‌های حمایتی و نرخ‌های تعرفه بالا یکی از ویژگی‌های بازار اقتصاد کشور بوده است (جدول (۲)). با تغییر تعرفه‌ها، اگر کالای وارداتی استفاده مصرفی داشته باشد به صورت مستقیم و اگر استفاده واسطه‌ای با سرمایه‌ای داشته باشد به صورت غیرمستقیم قیمت‌ها تغییر می‌کند.

جدول ۱. فراوانی ساده و تجمعی طبقات نرخ‌های حقوق ورودی بخش صنعت در ۱۳۹۸

شماره	نرخ تعرفه	فراوانی و سهم نرخ تعرفه		فراوانی تجمعی و سهم	
		تعداد ردیف‌های تعرفه	درصد از کل	تعداد ردیف‌های تعرفه	درصد از کل
۱	۰	۱۴	۰,۲۰	۱۴	۰,۲۰
۲	۴	۳۸	۰,۵۵	۵۲	۰,۷۵
۳	۵	۳۰۱۹	۴۳,۴۳	۳۰۷۱	۴۴,۱۷
۴	۱۰	۷۵۸	۱۰,۹۰	۳۸۲۹	۵۵,۰۸
۵	۱۵	۶۶۶	۹,۵۸	۴۴۹۵	۶۴,۶۶
۶	۲۰	۵۹۳	۸,۵۳	۵۰۸۸	۷۳,۱۹
۷	۲۵	۲	۰,۰۳	۵۰۹۰	۷۳,۲۲
۸	۲۶	۴۷۱	۶,۷۸	۵۵۶۱	۷۹,۹۹
۹	۳۲	۴۵۰	۶,۴۷	۶۰۱۱	۸۶,۴۶
۱۰	۳۵	۲	۰,۰۳	۶۰۱۳	۸۶,۴۹
۱۱	۴۰	۲۲۷	۳,۲۷	۶۲۴۰	۸۹,۷۶
۱۲	۴۵	۲	۰,۰۳	۶۲۴۲	۸۹,۷۹
۱۳	۵۵	۶۹۸	۱۰,۰۴	۶۹۴۰	۹۹,۸۳
۱۴	۷۵	۲	۰,۰۳	۶۹۴۲	۹۹,۸۶
۱۵	۹۵	۴	۰,۰۶	۶۹۴۶	۹۹,۹۱
۱۶	۱۰۰	۶	۰,۰۹	۶۹۵۲	۱۰۰,۰۰
	کل	۶۹۵۲	۱۰۰,۰۰		

مأخذ: مقررات صادرات و واردات، ۱۳۹۸



طبق جدول (۲) در سال ۱۳۹۸ تعداد ۵۲ ردیف تعرفه‌ای (۰/۷۵ درصد) از حقوق ورودی و سود بازرگانی معاف هستند، به تعداد ۳۰۱۹ ردیف تعرفه‌ای (۴۳/۴۳ درصد) فقط یک درصد سود بازرگانی تعلق می‌گیرد (چهار درصد حقوق ورودی)، در ۴۴۹۵ ردیف تعرفه‌ای (۶۴/۶۶ درصد) نرخ تعرفه‌ها تا ۱۵ درصد است، تعداد ۱۱۵۰ ردیف تعرفه‌ای (۱۶/۵۴ درصد) نرخ تعرفه‌ای بین ۱۵ تا ۴۰ دارند و تعداد ۷۰۲ ردیف تعرفه‌ای (۱۰/۱۰ درصد) نرخ تعرفه‌ای بین ۴۵ تا ۷۵ درصد دارند.

به نظر می‌رسد دلیل عمده تفاوت قیمت کالاهای وارداتی در کشور و هزینه تمام شده واردات در کشور موانع تعرفه‌ای نیست بلکه موانع غیرتعرفه‌ای واردات (مانند تعداد مجوزهای لازم برای واردات، زمان لازم برای اخذ مجوزها، رانت واردات کالاهای خاص برای گروه‌های خاص و ...) هم باید بررسی شود. بنابراین استفاده از سیاست تعرفه‌ای برای جبران افزایش نرخ ارز و کنترل قیمت کالاهای وارداتی و ایجاد شوک به بازار داخلی نتوانسته است اهداف مورد نظر را محقق سازد. بطوری‌که در سال‌هایی که شوک نرخ ارز به اقتصاد وارد شده سعی شده است با کاهش نرخ تعرفه آثار منفی آن جبران گردد. هرچند کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه و ماشین‌آلات از نرخ تعرفه پایین برخوردار بودند لیکن متوسط نرخ تعرفه آن‌ها نیز در مقایسه با کشورهای دیگر بالا بوده است.

۴- ارزیابی سیاست‌های تجاری (با تأکید بر نرخ تعرفه) بر اشتغال صنعتی

برای ارزیابی اثرات سیاست‌های تجاری بر اشتغال فعالیت‌های منتخب مطالعه کلان‌سنجی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، نرخ‌های تعرفه واردات بخش صنعت را در هر سال ۵ درصد تغییر داده و اقدام به شبیه‌سازی اثرات این سیاست بر اشتغال بخش صنعت به تفکیک ۴۰ فعالیت شده است. لازم به ذکر است برآوردها با توجه به مبانی نظری و آمار و اطلاعات (۴) ۱۳۹۸-۱۳۸۱(۱) صورت گرفته است.

جدول ۲. رتبه‌بندی اثرات سیاست‌های تجاری بر اشتغال فعالیت‌های صنعتی

ضریب	شرح	کد	ردیف	شدت تأثیر
۰/۶۱	آماده‌سازی و ریسنجی الیاف نساجی	۱۳۱۱	۱	بیشترین تأثیرات
۰/۴۷	تولید روغن‌ها و چربی‌های گیاهی و حیوانی - بجز روغن ذرت	۱۰۴۰	۲	
۰/۳۳	تولید کودشیمیایی و ترکیبات نیتروژن	۲۰۱۲	۳	
۰/۳۰	تولید الیاف مصنوعی	۲۰۳۰	۴	
۰/۲۹	ساخت ملزومات و وسایل پزشکی و دندانپزشکی	۳۲۵۰	۵	
۰/۲۵	تولید ابزار دستی موتوردار، تولید سایر ماشین‌آلات با کاربرد عام	۲۸۱۸	۶	
۰/۲۳	تولید موتور و توربین - بجز موتورهای وسایل نقلیه هوایی، خودرو و موتورسیکلت	۲۸۱۱	۷	
۰/۲۲	تولید سایر فرآورده‌های شیمیایی طبقه‌بندی نشده در جای دیگر	۲۰۲۹	۸	
۰/۲۱	تولید ماشین‌آلات متالورژی - ذوب فلزات	۲۸۲۳	۹	



۰/۲۱	تولید کابل‌های فیبر نوری، تولید سایر سیم‌ها و کابل‌های الکترونیکی و برقی	۲۷۳۱	۱۰	تأثیرات متوسط
۰/۲۰	تولید تاپر و تیوب‌های لاستیکی، روکش کردن و بازسازی تایرهای لاستیکی	۲۲۱۱	۱۱	
۰/۱۹	تولید ماشین‌آلات برای تولید منسوجات و البسه و چرم	۲۸۲۶	۱۲	
۰/۱۸	تولید ابزارهای اپتیکی و تجهیزات عکاسی، تولید رسانه‌های نوری و مغناطیسی	۲۶۷۰	۱۳	
۰/۱۸	تولید بدنه (اتاق) وسایل نقلیه موتوری و ساخت تریلر و نیم تریلر	۲۹۲۰	۱۴	
۰/۱۸	تولید خمیرکاغذ، کاغذ و مقوا	۱۷۰۱	۱۵	
۰/۱۶	تولید سایر ماشین‌آلات با کاربرد خاص	۲۸۲۹	۱۶	
۰/۱۳	تولید آهن و فولاد پایه	۲۴۱۰	۱۷	
۰/۱۲	ساخت تجهیزات اندازه‌گیری، آزمون، راهبری و کنترل	۲۶۵۱	۱۸	
۰/۱۲	تولید کفش و پاپوش	۱۵۲۰	۱۹	
۰/۱۲	تولید فرآورده‌های پالایش شده نفت	۱۹۲۰	۲۰	
۰/۱۲	تولید باتری و انباره	۲۷۲۰	۲۱	
۰/۱۰	تولید صابون و شوینده‌ها، ترکیبات تمیزکننده و براق کننده، عطرها و مواد آرایشی	۲۰۲۳	۲۲	
۰/۱۰	تولید پلاستیک و لاستیک مصنوعی در شکل نخستین	۲۰۱۳	۲۳	
۰/۱۰	تولید موتور برقی، دینام و ترانسفورماتور و دستگاه‌های توزیع و کنترل برق	۲۷۱۰	۲۴	
۰/۰۸	تولید سایر تجهیزات برقی	۲۷۹۰	۲۵	
۰/۰۷	تولید یاتاقان، چرخ دنده و دیفرانسیل	۲۸۱۴	۲۶	
۰/۰۷	تولید وسایل نقلیه موتوری	۲۹۱۰	۲۷	
۰/۰۶	تولید فرآورده‌های لبنی	۱۰۵۰	۲۸	
۰/۰۵	تولید داروها و فرآورده‌های دارویی شیمیایی و گیاهی	۲۱۰۰	۲۹	
۰/۰۵	تولید موتور سیکلت	۳۰۹۱	۳۰	کمترین تأثیرات
۰/۰۳	تولید فرآورده‌های پلاستیکی - به جز کفش	۲۲۲۰	۳۱	
۰/۰۳	تولید انواع رنگ و روغن جلا و پوشش‌های مشابه، جوهر چاپ و بتانه	۲۰۲۲	۳۲	
۰/۰۲	تولید سایر پمپ‌ها، کمپرسورها، شیرها و سوپاپ‌ها	۲۸۱۳	۳۳	
۰/۰۱	تولید پوشاک، به جز پوشاک از پوست خردار	۱۴۱۰	۳۴	
-۰/۰۱	تولید ماشین‌آلات استخراج معدن و ساختمان	۲۸۲۴	۳۵	
-۰/۰۲	تولید مواد شیمیایی اساسی	۲۰۱۱	۳۶	
-۰/۰۳	تولید نشاسته و فرآورده‌های نشاسته‌ای	۱۰۶۲	۳۷	
-۰/۰۴	تولید قطعات و لوازم الحاقی وسایل نقلیه موتوری	۲۹۳۰	۳۸	
-۰/۰۶	تولید تجهیزات روشنایی برقی	۲۷۴۰	۳۹	
-۰/۰۸	تولید ماشین‌آلات کشاورزی و جنگلداری	۲۸۱۱	۴۰	

ماخذ: نتایج مدل کلان‌سنجی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، نسخه ۱/۱



نتایج نشان می‌دهد اشتغال فعالیت‌های «آماده‌سازی و ریسنندگی الیاف نساجی»، «تولید روغن‌ها و چربی‌های گیاهی و حیوانی»، «تولید کودشیمیایی و ترکیبات نیتروژن»، «تولید الیاف مصنوعی»، «ساخت ملزومات و وسایل پزشکی و دندانپزشکی»، «تولید ابزار دستی موتوردار، تولید سایر ماشین‌آلات با کاربرد عام»، «تولید موتور و توربین»، «تولید سایر فرآورده‌های شیمیایی» و «تولید ماشین‌آلات متالوژی» به ترتیب بیشترین تأثیرات مثبت را از افزایش نرخ‌های تعرفه می‌پذیرند، با افزایش ۱۰۰ درصد در نرخ تعرفه واردات فعالیت «آماده‌سازی و ریسنندگی الیاف نساجی» میزان اشتغال در این فعالیت با فرض ثبات سایر شرایط به طور متوسط ۶۱ درصد افزایش خواهد یافت. اشتغال فعالیت‌های «تولید ماشین‌آلات کشاورزی و جنگلداری»، «تولید ماشین‌آلات استخراج معدن و ساختمان»، «تولید مواد شیمیایی اساسی»، «تولید نشاسته و فرآورده‌های نشاسته‌ای»، «تولید قطعات و لوازم الحاقی و وسایل نقلیه موتوری» و «تولید تجهیزات روشنایی برقی» به ترتیب بیشترین تأثیرات منفی را از افزایش نرخ‌های تعرفه می‌پذیرند، با افزایش ۱۰۰ درصد در نرخ تعرفه واردات فعالیت به ترتیب بیشترین تأثیرات منفی را از افزایش نرخ‌های تعرفه می‌پذیرند، با افزایش ۱۰۰ درصد در نرخ تعرفه واردات فعالیت «آماده‌سازی و ریسنندگی الیاف نساجی» میزان اشتغال در این فعالیت با فرض ثبات سایر شرایط به طور متوسط ۸ درصد کاهش خواهد یافت.

۵- اجماع‌واشنگتنی و اشتغال

راهبرد «رشد، اشتغال و توزیع مجدد درآمدها»^۱، شامل اصلاحاتی از نوع اجماع‌واشنگتنی و مبتنی بر این نظریه است که آزادسازی بازارهای کلیدی موجب تخصیص کارآمد سرمایه و در نتیجه افزایش سطح سرمایه‌گذاری‌های خصوصی، رشد و نرخ اشتغال خواهد شد. راهبرد رشد، اشتغال و توزیع مجدد درآمدها بر این فرضیه استوار است که ثبات قیمت‌های داخلی می‌تواند موجب ایجاد سطحی از اطمینان خاطر شود که برای تحقق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در مقیاس‌های بزرگ ضروری است. این سیاست می‌تواند با آزادسازی مستمر و قابل توجه حساب سرمایه، لغو محدودیت‌ها و افزایش سقف سرمایه‌گذاری شرکت‌های داخلی در خارج از کشور و سرمایه‌گذاری‌های غیرمستقیم افراد در خارج از کشور و همچنین میزان عوایدی که خارجیان به کشور خود بازگردانند، همراه خواهد بود. در این حالت کاهش کسری مالی می‌تواند موجب کاهش نرخ‌های بهره و در نتیجه هجوم سرمایه‌های خصوصی شود. در واقع، محدودیت مالی ۲ همراه با بهبود قابل توجه وضعیت جمع‌آوری درآمدهای مالیاتی، موجب کاهش نسبت بدهی‌ها به درآمد ناخالص داخلی خواهد شد، در این چارچوب، بودجه بخش‌های سلامت، آموزش، مسکن و همچنین معدود اشکالی از کمک‌های بلاعوض رفاهی می‌تواند افزایش یابد.



از دیدگاه اجماع واشنگتنی، آزادسازی تجاری قاعداً باید مزیت‌های نسبی نوپا را آشکار سازد و تخصیص سرمایه‌گذاری‌ها را به سوی فعالیت‌های بهره‌ورتر هدایت کند. ادواردز و لورنس (۲۰۰۶) معتقدند که آزادسازی تجارت علت اصلی رشد صادرات محصولات کارخانه‌ای، به‌ویژه رشد صادرات محصولات کارخانه‌ای دارای فناوری متوسط از دهه ۱۹۹۰ بدین سو بوده است، بر این اساس، آزادسازی بیشتر تجارت را به‌عنوان سازوکار سیاستی اصلی برای افزایش کل صادرات محصولات کارخانه‌ای توصیه می‌کنند. در این تحلیل به ویژگی‌های خاص بخش‌های تشکیل دهنده گروه فناوری متوسط و همچنین به نقش حساس سیاست صنعتی در پویایی نسبی صادرات این بخش توجه نشده است.

بخشی از راهبرد رشد، اشتغال و توزیع مجدد درآمدها به‌دنبال تقویت "طرف عرضه" در بخش‌های هدف بود، و این اقدام به‌ویژه به‌منظور کمک به بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدکننده محصولات کارخانه‌ای جهت سازگاری با افزایش شدید رقابت بین‌المللی صورت می‌گرفت. در عمل اما، مقیاس حمایت‌های بودجه‌ای برای این اقدامات معمولاً محدود بود و می‌بایست در میان طیف گسترده‌ای از بخش‌ها و چندین هدف سیاستی توزیع می‌گردید.

۶- خلاصه و جمع‌بندی

در این مطالعه با استفاده از مدل کلان‌سنجی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی (نسخه ۱/۱)، با آزمون سیاست تجاری (افزایش نرخ تعرفه) به این نتیجه دست یافته شد که اشتغال فعالیت‌های «آماده‌سازی و ریسندگی الیاف نساجی»، «تولید روغن‌ها و چربی‌های گیاهی و حیوانی»، «تولید کودشیمیایی و ترکیبات نیتروژن»، «تولید الیاف مصنوعی»، «ساخت ملزومات و وسایل پزشکی و دندانپزشکی»، «تولید ابزار دستی موتوردار، تولید سایر ماشین‌آلات با کاربرد عام»، «تولید موتور و توربین»، «تولید سایر فرآورده‌های شیمیایی» و «تولید ماشین‌آلات متالوژی» به ترتیب بیشترین تأثیرات مثبت را از افزایش نرخ‌های تعرفه می‌پذیرند و اشتغال فعالیت‌های «تولید ماشین‌آلات کشاورزی و جنگلداری»، «تولید ماشین‌آلات استخراج معدن و ساختمان»، «تولید مواد شیمیایی اساسی»، «تولید نشاسته و فرآورده‌های نشاسته‌ای»، «تولید قطعات و لوازم الحاقی وسایل نقلیه موتوری» و «تولید تجهیزات روشنایی برقی» به ترتیب بیشترین تأثیرات منفی را از افزایش نرخ‌های تعرفه می‌پذیرند. نتایج نشان می‌دهد که اشتغال زیربخش‌های ساخت کارخانه‌ای، نسبت به حفاظت‌های تعرفه‌ای حساسیت دارد و پیش شرط توسعه اشتغال صنعتی، علاوه بر توسعه صادرات و خلق شغل‌های جدید، مدیریت واردات در حفاظت از شغل‌های موجود برای یک دوره مشخص زمانی است.



فهرست منابع

- برنامه راهبردی صنعت، معدن و تجارت (سطح کلان)، ۱۳۹۲
- سند راهبرد توسعه صنعتی کشور (۱۴۰۴-۱۳۸۵)، ۱۳۸۵
- شاکری، عباس و مالکی امین (۱۳۸۹)، رشد فقرزدا، نشر نی، تهران.
- طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور، ۱۳۸۲
- مرکز پژوهش‌های مجلس. ارزیابی برنامه راهبردی وزارت صنعت، معدن و تجارت، دفتر مطالعات اقتصادی، شماره مسلسل. ۱۴۵۶۳، بهمن ۱۳۹۴
- مرکز پژوهش‌های مجلس. ارزیابی جایگاه استراتژی توسعه صنعتی در برنامه‌های توسعه کشور و چشم‌انداز آن در برنامه. ششم توسعه، دفتر مطالعات اقتصادی، شماره مسلسل ۱۴۷۹۰، اردیبهشت ۱۳۹۵
- مرکز پژوهش‌های مجلس. آسیب‌شناسی فقدان استراتژی توسعه صنعتی در ایران ۱. ارزیابی عملکرد دولت در اجرای برنامه ششم توسعه (تهیه فهرست اولویت‌های صنعتی و معدنی)، شماره مسلسل ۱۶۶۲۳، خرداد ۱۳۹۸
- مرکز پژوهش‌های مجلس. ضرورت تدوین استراتژی توسعه صنعتی و معدنی، شماره مسلسل ۱۰۰۱۰، آذر ۱۳۸۸
- مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه شریف، از سیاست اقتصادی تا سیاست صنعتی: نقد طرح توسعه صنعتی کشور، گردآوری و تدوین توسط کانون تحلیلگری سیاست صنعتی مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف، انتشارات استیری، چاپ اول، تهران، ایران، ۱۳۸۳
- موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، برنامه راهبردی توسعه صنایع رقابتی و صادراتی، ۱۳۹۶
- موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، طراحی الگوی کلان‌سنجی بخش‌های صنعت، معدن و تجارت ایران، ۱۳۹۹

- Ketels, C. (۲۰۲۱). Structural Transformation: A competitiveness-based view, The Oxford Handbook of Structural Transformation, Page: ۱۵۱
- Lin, J. Y. (۲۰۱۶). The Quest for Prosperity: How Developing Economies Can Take Off, Princeton University Press: Princeton.
- Lin, J. Y. (۲۰۱۲). New Structural Economics: A Framework for Rethinking Development, World Bank: Washington, D.C.
- Weiss, J. (۲۰۱۳). Industrial Policy in the Twenty-First Century: Challenges for the Future, Pathways to Industrialization in the Twenty-First Century: New Challenges and Emerging Paradigms Oxford University Press, Chapter ۱۵





مؤسسه مطالعات پژوهش‌های بازرگانی

تهیه و تدوین:

دکتر منصور عسگری

همکار:

امین مالکی

تهیه شده در:

گروه پژوهش‌های مدل‌سازی و مطالعات منطقه‌ای

تاریخ انتشار:

اردیبهشت ماه ۱۴۰۱



www.itsr.ir